

## تأثیر متقابل فقه و اخلاق در راستای تأسیس دانش فقه اخلاق

\* جواد غلامرضایی

\*\* علیرضا اعرافی

\*\*\* سیده زینب سلطانی

### چکیده

در مورد رابطه دانش فقه و اخلاق، اختلاف بین دانشوران فقه اخلاق وجود دارد. بررسی رابطه فقه و اخلاق و امکان تأسیس دانش فقه اخلاق اهمیت به‌سزایی در رشد و تعالی این علم دارد. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی در صدد بیان رابطه فقه و اخلاق و امکان تأسیس فقه اخلاق می‌باشد. برای دستیابی به این هدف نسبت‌سنجی و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان عناصر اصلی دو علم فقه و اخلاق صورت گرفته است. همچنین با رابطه‌سنجی فقه و اخلاق تعامل و تأثیرهای متقابل دو دانش بررسی شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد در نسبت‌سنجی فقه و اخلاق، موضوع این دو باهم نسبت عام و خاص من وجه دارند و در محمول، هدف و روش نسبت آن دو تساوی است. در رابطه‌سنجی فقه و اخلاق تأثیر فقه بر اخلاق در مسائل، روش تحقیق، اهداف اخلاق بررسی می‌شود و در تأثیر اخلاق بر فقه ساختن مبادی حکم، تعدیل حکم فقهی، تحلیل اخلاقی از موضوعات و گسترش دامنه فقه بررسی می‌گردد. با توجه به آنچه که در نسبت‌سنجی و رابطه‌سنجی بیان شد امکان فقه اخلاق وجود دارد و برای آن دو

\* مدیر گروه فقه اخلاق موسسه اشراق و عرفان قم (javad.gh313@gmail.com)

\*\* مدیر حوزه‌های علمیه کشور ایران، استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

\*\*\* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران تهران.

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶)

تعریف عام و خاص لحاظ شده است که در تعریف مختار، اصطلاح خاص مدنظر است که در بردارنده احکام شرعی است به همان معنای فقهی که در فقه مصطلح وجود دارد. در نتیجه با توجه به این تعریف، در فقه اخلاق باید حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی، با دقت اجتهادی و روش استنباط فقهی مورد شناسایی تکالیف خمسه قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: فقه، اخلاق، حکم اخلاقی، نسبت‌سنجی، فقه اخلاق، رابطه‌سنجی.



## مقدمه

شناخت و تعریف دقیق فقه اخلاق بدین جهت که در آستانه شکل‌گیری و رشد است از اهمیت بسیاری برخوردار است. از این رو باید تبیینی دقیق از آن ارائه گردد تا دانشوران فقه اخلاق بتوانند به بسط و توسعه آن پردازند. خاستگاه ترکیب فقه اخلاق به خاطر عدم ورود شایسته مباحث دقیق اصولی و اجتهادی به عرصه مسائل اخلاقی است، چرا که علم اخلاق در مقابل علم فقه رشد بسیار ناچیزی داشته است. به این معنا که مجموعه وظایف مکلفان در حوزه مسائل اخلاقی در کنار مجموعه احکام عبادی آنان استخراج و تدوین نشده است و یا مغفول مانده و به دانش‌هایی چون دانش اخلاق سپرده شده است. از این رو شاهد برخی از تعارضات و نارسایی‌های در حوزه مسائل اخلاقی مکلفین هستیم، به نظر می‌رسد برای حل این مشکل، باید به فقه اخلاق تمسک نمود و به بررسی اجتهادی در مسائل اخلاقی پرداخت، در این فرض تبیین دانش فقه اخلاق و مبانی و حدود آن در هندسه تعالیم دینی و فقهی اهمیت مضاعفی می‌یابد. بدین ترتیب رابطه میان فقه و اخلاق مطرح می‌شود و می‌بایست تبیین صحیحی از آن صورت گیرد تا جایگاه و فهم مناسبی از فقه اخلاق به وجود آید و در ذیل آن بتوان تعریف جامعی از فقه اخلاق ارائه داد و سپس به حل مسائل مختلف فقه اخلاق پرداخت و زمینه بررسی فقهی صفات و رفتارهای اخلاقی با مبانی فقهی فراهم شود. از آنجا که بسیاری از موضوعات اخلاقی بدون بررسی فقهی به معنای مصطلح و صرفاً با برخی از استحسانات و مطابق قاعده تسامح در ادله سنن مورد استفاده بوده است، ضرورت دستیابی به احکام خمسسه و قطعی از نگاه دین در این مسائل بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین مسئله تحقیق

پیش‌رو تبیین رابطه فقه و اخلاق و در راستای آن امکان تاسیس فقه اخلاق بر اساس مبانی فقه مصطلح می‌باشد.

در خصوص پیشینه فقه اخلاق برخی کتاب‌ها وجود دارد از جمله: در آمدی بر فقه اخلاق، امیر غنوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳ش. کتاب دارای سه بخش است، بخش اول فقه و تفقه، بخش دوم اصول فقه و بخش سوم فقه اخلاق است. در این کتاب فقه اخلاق به بخشی از آگاهی‌های دینی اطلاق می‌شود که حاصل دریافت‌ها از ادله در حوزه مسائل اخلاقی است. فقه اخلاق (درآمدی بر دانش اخلاق اجتهادی و استنباطی)، عالم‌زاده نوری، محمد، چاپ اول، خُلق، قم، ۱۴۰۰ش. نویسنده معتقد است که فقه اخلاق عبارت است از تلاشی روشمند برای دریافت گزاره اخلاقی از منابع دینی. فقه به معنای فهم عمیق است و تفقه اخلاقی عبارت است از اجتهاد برای کشف اخلاقیات از منابع دین (قرآن، روایات، عقل) به روش فقاهتی. فرق تحقیق پیش‌رو با دو کتاب یاد شده در این است که تحقیق حاضر به نسبت‌سنجی و رابطه‌سنجی کامل فقه و اخلاق پرداخته است و در ادامه به امکان‌سنجی تاسیس فقه اخلاق بر مبنای فقه مصطلح پرداخته است.

بعضی از مقالات نیز در این خصوص وجود دارد: «بررسی رابطه فقه و اخلاق» نسرین سنجابی، علیرضا شکر بیگی، پژوهش‌های اخلاقی، سال هشتم، شماره ۴، ۱۳۹۷. در این مقاله رابطه اخلاق با فقه در سه صورت تصور شده است: تمایز اخلاق و فقه، تعارض اخلاق و فقه و مکمل بودن اخلاق و فقه که رابطه سوم بین این دو علم صحت دارد. برای این بررسی مقدماتی در ارتباط با موضوع، روش و غایت این دو علم و در مرحله بعد بررسی رابطه این دو علم پرداخته شده است. «نسبت فقه و

اخلاق در مفهوم و منبع»، سیدمحمدرضا حسینی، پژوهش‌های اخلاقی، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۹۴. با طرح مباحثی از جمله تعریف دقیق و منبع شناخت فقه و اخلاق، می‌توان به چگونگی نسبت میان آن دو دست یافت. با بررسی مفهوم و منابع معرفتی آن دو، چگونگی رابطه علمی و منطقی و یا تمایز میان آن دو را بیان کند که با وجود نوعی همپوشانی بین آن دو، قطعاً در مقام تعارض و تباین یک‌دیگر نیستند. «مناسبات فقه و اخلاق»، محمدعالم‌زاده‌نوری، قبسات، سال ۲۱، ۱۳۹۵. این مقاله، برآن است تا فرق علم اخلاق با فقه را در برخی موارد بررسی نماید از جمله: محمول‌گزاره‌های فقهی و اخلاقی؛ دغدغه حکم فقهی و اخلاقی؛ جعل و اعتبار‌گزاره‌های فقهی و اخلاقی؛ حقیقت احکام فقهی و ارزش اخلاقی؛ نحوه کشف مصالح و مفاسد در اخلاق و فقه. «مقایسه و نسبت‌سنجی فقه و اخلاق از منظر گزاره و هدف»، سیدرضی، قادری، معرفت اخلاقی، سال ۱۱، شماره اول، پیاپی ۲۷، ۱۳۹۹. در این مقاله شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو علم بررسی شده مؤلفه‌های مهمی مانند شناخت گزاره (موضوع، محمول و مسئله) بررسی شده است. نگارنده به نسبت‌سنجی این مؤلفه‌ها پرداخته و نقاط قوت و ضعف هر یک از دو دانش فقه و اخلاق را آشکار کرده است. تفاوت تحقیق پیش‌رو با مقالات یاد شده در این است که یا آنها نسبت‌سنجی و رابطه‌سنجی بین دو علم را انجام ندادند و یا کامل بدان پرداخته‌اند بلکه بخشی از این دو نوع سنجش را انجام داده‌اند و برخی از این نسبت‌سنجی‌ها نیز دقت مناسب را ندارد، درحالی که تحقیق حاضر هریک از دو دانش فقه و اخلاق را به صورت کامل نسبت‌سنجی و رابطه‌سنجی نموده و با توجه به پیش‌فرض‌های به نحو کامل و همه‌جانبه امکان تاسیس فقه اخلاق را بررسی می‌نماید.

گفتگو در رابطه با بررسی دو دانش معمولاً به این دو صورت انجام می‌پذیرد:

- نسبت‌سنجی علوم؛ به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دانش می‌پردازد، با واکاوی عناصر هر دانش، تناسب و نسبت عناصر متناظر به دست می‌آید که منجر به تعیین محدوده دو دانش می‌گردد.

- رابطه‌سنجی علوم؛ تعامل دو دانش در رابطه‌سنجی به جنبه خدمات رسانی دانش‌ها به یکدیگر ارتباط دارد که با هدف شناخت تأثیرهای متقابل دو دانش و مقایسه آنها با یکدیگر صورت می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۵۵-۲۶۱)

در ادامه به بررسی نسبت‌سنجی و رابطه‌سنجی دانش فقه و اخلاق پرداخته می‌شود.

### ۱. نسبت‌سنجی دانش فقه و اخلاق

رابطه مقایسه‌ای شامل چندگونه رابطه است: نسبت‌سنجی بین موضوع‌ها، محمول‌ها، اهداف و روش‌های علوم، اینک دانش فقه و اخلاق را مورد سنجش قرار داده و این عناصر را مقایسه می‌نمائیم.

#### ۱-۱. نسبت در موضوع

تمام رفتارهای مکلفان در گستره موضوع فقه قرار دارد اما درباره موضوع علم اخلاق دو دیدگاه وجود دارد، که بر اساس آن دو دیدگاه نسبت بین موضوع فقه و اخلاق متصور می‌شود:

۱. دیدگاهی که موضوع علم اخلاق را فقط به صفات نفسانی محدود می‌کند، در این فرض هیچ رابطه‌ای بین موضوع فقه و اخلاق وجود ندارد. بدین خاطر که علم اخلاق متکفل حوزه صفات و ملکات نفسانی است و به لحاظ حسن و قبح این مسائل را مورد بحث قرار می‌دهد. اما گستره فقه، مربوط به رفتارهای مکلفان است.

بنابراین نسبت میان موضوع این دو علم بر اساس این دیدگاه، تباین است، چرا که هریک به ساحت مستقلی می‌پردازند. اخلاق ناظر به بحث صفات و فقه مرتبط با بحث رفتار است و هیچ ماده جامعی برای این دو وجود ندارد. (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۴۶۱ / ۱) در نقد این دیدگاه می‌توان گفت در دیدگاه اخیر اخلاق به نحو تک ساحتی به ملکات پرداخته است؛ در حالی که اخلاق برای کمال انسان و تقرب او به خدای متعال باید از نگاه تک ساحتی مبرا باشد. علاوه بر این بر مبنای داوری عقل، رفتارها را نیز بدون در نظر گرفتن صفات و ملکات، می‌توان اخلاقی لحاظ نمود، همچنین می‌توان حالتی را فرض کرد که یک رفتار مقدمه برای تشکیل ملکه نفسانی نباشد. در این صورت رفتار بدون لحاظ صفات و ملکات در ترازوی اخلاق قرار می‌گیرد، در حالی که دیدگاه اول صفات و ملکات را موضوع اخلاق می‌دانست. (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸: ۱۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۰)

۲. بر اساس دیدگاه دوم (دیدگاه مختار)؛ موضوع اخلاق در صفات و ملکات منحصر نیست و از رفتارها نیز بحث می‌کند. در این صورت گستره موضوعات فقه و اخلاق همپوشانی داشته و باهم نسبت عام و خاص من وجه دارند. اما در مورد این که چگونه امکان دارد موضوع واحد در دو دانش بحث شود، می‌توان گفت وحدت موضوع و تعدد جهات بحث، اشکالی ندارد و در علوم دیگر نیز وجود دارد مانند علم صرف و نحو که درباره موضوع واحد کلمه از دو جهت بحث می‌کنند. در اینجا نیز علم اخلاق از نظر حسن و قبح و تعیین خوبی و بدی رفتارها و علم فقه از لحاظ تعیین استحقاق ثواب و عقاب و احکام پنج گانه، به رفتارهای اختیاری انسان می‌پردازد. (ر.ک: قادری، ۱۳۹۹: ۲۹)

## ۱-۲. نسبت در محمول

گزاره‌های اخلاقی به دو گونه اخباری و انشائی تقسیم می‌شوند. محمول گزاره‌های اخباری، کلماتی مانند «حسن و قبح، صحیح و غلط یا صواب و ناصواب، وظیفه و تکلیف، مسئولیت» می‌باشند و محمول گزاره‌های انشائی «باید و نباید» است. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۷: ۵۲) در این صورت دانش اخلاق مانند دانش فقه است، چرا که گزاره‌های فقهی با دو شکل انشائی (احکام تکلیفی) و اخباری (احکام وضعی) بیان می‌شود و می‌توان نسبت فقه و اخلاق را تساوی دانست. محمولات و احکام تکلیفی، بر اساس نوع و میزان الزام پنج گونه است: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. طیفی از شدت و ضعف در مصلحت‌ها و مفسده‌ها در احکام تکلیفی وجود دارد که این طیف در محمول‌های اخلاقی نیز قابل تصور است. این امور عبارتند از: حسن الزامی، قبح الزامی، حسن ترجیحی، قبح ترجیحی و تساوی حسن و قبح. البته برخی از محمولات فقهی احکام وضعی هستند که با احکام تکلیفی فرق داشته و به نحو مستقیم به رفتار مکلف مرتبط نبوده و بلکه به نحو غیر مستقیم در رفتارهای مکلف اثر می‌گذارند اما ماهیت توصیفی ندارند. مثلاً «خون نجس است» اگر چه یک جمله اخباری است اما یک جمله انشائی ملازم آن است که «در وی از آن واجب است». نکته دیگر این که تفاوت محمول فقهی و اخلاقی در ضمانت اجرا است، چرا که اخلاق ضمانت اجرایی به غیر از ایمان ندارد که آن نیز امری شخصی است. در حالی که احکام فقهی علاوه بر این که ضمانت اجرایی شخصی دارند بعضاً ضمانت‌های اجرایی برای آنها از خارج خود شخص و توسط دولت‌ها برای آنها وجود دارد.



### ۳-۱. نسبت در هدف

هدف اولیه فقه، استنباط احکام است و رساندن مکلف به اهدافی واسطی، مانند تهذیب که در شمار اهداف گزاره‌های فقهی قرار دارد. فقه به عنوان هدف غایی، با استنباط احکام و تعیین تکالیف مکلفان، در صدد رساندن انسان به رضوان الهی است. هدف دانش اخلاق، هدایت اراده انسان به سوی خیر، کمال، ممارست در فضایل و دوری از رذایل است. (ر.ک: رکنی دزفولی، ۱۳۹۵: ۸۶۸) در این صورت هدف هر دو علم همسو است و دارای نسبت تساوی هستند و هر دو در جهت رساندن انسان به کمال قرار دارند. البته شاید بتوان گفت که اهداف فقه عام‌تر است و به افق‌های وسیع‌تر و متنوع‌تری در عرصه کمال انسانی توجه دارد.

### ۴-۱. نسبت در روش

نسبت این دو علم در روش با توجه به منابع آن دو می‌باشد. منابع فقه شامل کتاب، سنت و عقل است. روش فقیه نیز در استنباط از این دو منبع، روش نقلی و عقلی است. در یک تقسیم‌بندی، اخلاق به دو گونه دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. اخلاق غیردینی از منبع عرف و عقلا بهره می‌گیرد و روش‌شناسی آن نیز عقلی و عقلانی است. اما اخلاق دینی افزون بر کتاب و سنت از عقل نیز بهره می‌گیرد و روش آن نقلی و عقلی است. (ر.ک: سنجابی، ۱۳۹۷: ۱۲۱) زیرا دین در عرصه اخلاق و حسن و قبح اظهار نظر می‌کند و گاهی حکم‌های ظنی عقل در اخلاق را جهت‌دهی می‌کند. دانشمندان اخلاق در ارتباط با روش استفاده از سنت، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی موافق تسامح در ادله سنن هستند و احتیاجی به بررسی رجالی ندارند. هدف آن‌ها صفای باطن است و دنبال حجیت نمی‌باشند. در مقابل

گروهی مخالف تسامح در ادله سنن هستند که حق نیز با آنها است. این گروه مانند فقیهان، به حجیت ادله دقت می‌ورزند و مباحث اصولی و رجالی را در ادله برای رسیدن به حجت به کار می‌گیرند. (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۹: ۶۸-۷۸) بنابراین نسبت میان فقه و اخلاق با توجه به این که روش فقه و اخلاق (دینی) هر دو نقلی و عقلی است نسبت بین فقه و اخلاق در روش تساوی است. همچنین شایسته است اخلاق عقلایی و دینی بررسی شود و این مسئله مورد تأمل قرار گیرد که اگر حکم اخلاقی بر پایه عقل و عقلا ابتدا پیدا کند، چه مقدار از آن مورد پذیرش شرع قرار می‌گیرد. اجمالاً در جواب می‌توان گفت آن مقدار مورد پذیرش شرع واقع می‌شود که یا حکم مستقل عقل باشد یا احکام عقلانی در سیره‌های غیرمردوعه باشد، در غیر این دو صورت چون در اخلاقیات غیر الهی داورهای ظنی فراوان یافت می‌شود، این موارد ظنی نمی‌تواند مورد قبول شرع قرار گیرد. (سوزنجی، ۱۳۹۸: ۱۵۶-۱۵۷)

## ۲. رابطه‌سنجی دانش فقه و اخلاق

با توجه به آنچه که در مقدمه بیان شد رابطه‌سنجی یعنی بررسی تاثیر متقابل دانش فقه و اخلاق. با توجه به آنچه که در نسبت‌سنجی فقه و اخلاق گذشت بدین نتیجه دست یافتیم که این دو علم در موضوع و هدف اشتراکاتی دارند که همین امر امکان رابطه‌سنجی این دو را بیشتر فراهم می‌کند که بدان‌ها اشاره می‌شود:

### ۲-۱. تأثیر فقه بر اخلاق

تأثیر فقه بر اخلاق را می‌توان به صورت مختلف لحاظ نمود، آنچه که در اینجا صورت می‌پذیرد بر اساس تأثیر عناصر اصلی دانش است که شامل تأثیر فقه بر موضوع، محمول، مسائل علم، روش تحقیق و اهداف و فواید دانش اخلاق است.

## ۱-۱-۲. تأثیر فقه بر مسائل اخلاق

هر علمی شامل مسائلی مانند موضوع، محمول و نسبت است. (مطهری، ۱۳۸۱: ۴۷۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۸۸) شایان توجه است که چون تاحدودی تأثیر فقه بر موضوع و محمول اخلاق در ضمن بحث مسائل مطرح می‌گردد جهت اختصار به صورت مستقل بیان نشدند. همان‌گونه که در نسبت‌سنجی بیان شد نسبت موضوع فقه و اخلاق عموم و خصوص من وجه است و نسبت به هم در بعضی از موضوعات و رفتارهای اخلاقی همپوشانی دارند. فقه حکم این موضوعات را مشخص می‌نماید و اخلاق به شناسایی صفات و رفتارهای اخلاقی و تجویزهای بر اساس آنها می‌پردازد. بنابراین تأثیر فقه در موضوع دانش اخلاق تاحدودی همانند تأثیر فقه بر محمول‌ها و مسائل دانش اخلاق است. همچنین محمول‌های اخلاقی علاوه بر جنبه تجویزی حیث توصیفی نیز دارند. از این رو تأثیر فقه صرفاً بر محمول‌های تجویزی و باید محور دانش اخلاق نیست، بلکه فقه علاوه بر آن تأثیر بر محمول‌های توصیفی و هستی‌شناسانه اخلاق نیز می‌گذارد. بنابراین با یک نگاه کلی مسائل دانش اخلاق به دو دسته توصیفی و تجویزی قابل تقسیم است:

### ۱-۱-۱-۲. تأثیر فقه بر اخلاق با گزاره‌های توصیفی

فقه دانشی دستوری است اما می‌تواند بر مبانی اخلاقی که گزاره‌های اخباری است تأثیرگذار باشد با لحاظ مقدماتی از جمله وجود مصالح و مفاسد در دستورهای فقهی، البته این بحث نیاز به توضیح بسیار دارد که مجال آن در اینجا نیست. (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۲۷۳-۲۷۶) از جمله گزاره‌های توصیفی، تأثیر فقه بر مبانی و ارزش‌های اخلاق است: مبانی اخلاق گزاره‌های هستی‌شناسانه است که از

واقعیتی خبر می دهند، مانند این که انسان روح دارد. همچنین باید‌های فقهی مبتنی بر مصالح و مفاسد است و از واقعیتی خبر می دهند. از این رو با کنار هم قرار دادن برخی از احکام شرعی می توان به برخی از هست‌های اخلاقی دست یازید. (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۵: ۱۳۰) ارزش‌های اخلاقی با قبول دستورهای شرعی به تدریج در نفس انسان رشد می‌نماید و شرایط را برای دوری از رذائل اخلاقی فراهم می‌کند. این ادعا بدین علت است که صفات و ملکات نفسانی زمینه بروز رفتارهای انسان را فراهم می‌نماید و همچنین به نحو متقابل رفتارها و اعمال انسان نیز تأثیر در تقویت و اصلاح صفات نفسانی دارند. همچنین با لحاظ این نکته که در احکام فقهی مصالح و مفاسدی نهفته است که با کمال انسان مرتبط است این مطلب برداشت می‌شود که با ملتزم شدن به نظام رفتاری فقهی، زمینه سعادت اخلاقی و اصلاح صفات برای انسان فراهم می‌گردد.

۲-۱-۱-۲. تأثیر فقه بر اخلاق با گزاره‌های تجویزی

گزاره تجویزی شامل دو مورد است که در ادامه بیان می‌شود:

۲-۱-۱-۲. تأثیر فقه بر اصول اخلاقی

اصول اخلاقی دستورالعمل‌های کلی از قبیل معقول‌ثانی فلسفی است که اکتساب فضائل و اجتناب رذائل اخلاقی را راهبری می‌نمایند. ماهیت گزاره فقهی جنبه دستوری داشته در این صورت خدمت فقه به اخلاق خدمت یک گزاره دستوری به گزاره دستوری دیگر است. با توجه به این که دانش اخلاق در اتخاذ مبانی و اصول اخلاقی مرهون رشته‌های دیگر از جمله دین و فلسفه است. تجویزات و باید‌های فقهی در چند لایه بر روی اصول اخلاقی تأثیر می‌گذارند. ۱. کشف و پیشنهاد اصول اخلاقی نوین؛ ۲. اصلاح و تکمیل اصول اخلاقی موجود؛ ۳. تأیید یا ابطال اصول

اخلاقی موجود. (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۹۰) شایان توجه است که همه گزاره‌های فقهی، اصول اخلاقی نیستند اما قواعد فقهی مانند گزاره‌های فقهی نیستند و می‌توانند در کشف و اصلاح یا تأیید و ابطال اصول اخلاقی نقش ایفا کنند. با بررسی قواعد فقهی می‌توان آنها را در تعامل با اصول اخلاقی به سه قسم کلی تقسیم نمود: ۱. قواعد عامی که در عرصه اخلاق نیز کاربرد دارند. ۲. قواعدی که فقط در اخلاق کارآیی دارند. ۳. قواعدی که در بخشی از موضوعات اخلاقی کاربرد دارند. درخصوص کشف اصول اخلاقی از فقه نیز به دو نحو می‌توان اقدام نمود: اول در بایدهای عمومی فقه به دنبال اصول اخلاقی باشیم با این توجه که اصول اخلاقی فقط به بایدهای فقه محدود نیست. روش دوم از چینش و کنار هم قرار دادن هر یک از گزاره‌های فقهی حول یک موضوع است که ظاهراً بیشتر کارآیی دارد، بدین ترتیب می‌توان به یک باید عمومی و پشت‌پرده گزاره‌های فقهی و از سنخ اصول دست یافت.

#### ۱-۲-۱-۱-۲. تأثیر فقه بر روش‌های اخلاق

روش‌های اخلاقی راه‌کاری است که برای نیل به سعادت انسان مطرح می‌شوند (ر.ک: امینی، ۱۳۹۳: ۳۷۶) که همانند اصول اخلاقی جنبه دستوری دارند البته اصول در سطح کلان‌تری از روش‌ها اخلاقی قرار دارد. حضور فقه در روش‌های اخلاقی همانند اصول اخلاقی در سه سطح کشف، اصلاح و تأیید و ابطال است. اخلاق همانند فقه در محدوده خویش دارای تجویزهای است که فقه می‌تواند با احکام و دستورهای خود این تجویزات اخلاقی را اصلاح یا تأیید و رد نماید، به عبارت دیگر احکام فقهی به نوعی جنبه تجویزی اخلاق را از افراط و تفریط در روش‌های اکتساب فضائل و اجتناب از رذائل اخلاقی بازداشته و برای آن

حریم‌های ایجاد می‌نماید. مثلاً فقه از روش‌های اخلاقی که همراه با ریاضت نامشروع است در اخلاق جلوگیری می‌کند. شایان توجه است که این تأثیر فقه بر اخلاق در فرضی است که اخلاق خود را پایبند به دین بدانند و در اخلاق سکولار چنین تأثیری وجود ندارد.

#### ۲-۱-۲. تأثیر فقه بر روش تحقیق دانش اخلاق

روش تحقیق، راهبردی کلی برای جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها در جهت پاسخ به مسئله تحقیق است. (آری و دیگران، ص ۴۶) تعامل فقه با اخلاق در این خصوص در موارد ذیل است:

#### ۲-۱-۲-۱. مسئله سازی فقه برای اخلاق

عموما فرهنگ دینی مسائلی را مطرح می‌نماید که می‌تواند سوزده‌های تحقیقی خوبی برای علوم مختلف باشد. تأثیر فقه در توسعه مسائل دانش اخلاق نیز بر همین اساس است. انتخاب مسئله و حل آن دو مسیر پژوهش است در فرض اخیر فقه در انتخاب مسئله به اخلاق یاری می‌رساند. بدین نحو که گاهی فقه موضوعات کلانی را برای اخلاق مطرح می‌نماید و عرصه‌های کشف نشده را برای علم اخلاق مطرح می‌نماید. مانند مسائلی که فقه در اخلاق روابط اجتماعی و اخلاق میان فردی بین مؤمنان و همچنین بین مؤمنان و دیگر ادیان و فرق مطرح می‌کند که شامل موارد همچون سوءظن و حسن ظن و اکرام و تحقیر و غیره می‌گردد. در برخی موارد احکام فقهی در فهم حسن و قبح به ما کمک می‌کنند، بدین نحو که گاهی عقل، حسن و قبح برخی از رفتارها را تشخیص نمی‌دهد، در این صورت حکم فقهی می‌تواند در کشف حسن و قبح به عقل کمک نماید. به عنوان مثال حکم فقه به

استحباب در کاری، زمینه ساز کشف و حکم به حسن آن رفتار در اخلاق است. اساساً اخلاق دینی چنین است زیرا از یک سو احکام تابع مصالح و مفاسد است و از سوی دیگر عقل یکی از منابع شرع محسوب می‌شود. شایان توجه است که این مطلب در صورتی صحیح است که قائل باشیم که برای حسن و قبح منشأ انتزاع واقعی وجود دارد و از جمله معقولات ثانی فلسفی است. (ر.ک: نصیری، ۱۳۸۹: ۸) در این فرض است که اخلاق خود را با فقه تطبیق داده و برای رفتارهای اخلاقی که واجب فقهی است حکم به حسن اخلاقی می‌دهد.

#### ۲-۱-۲-۲. ارائه ضوابط و روش فقهی در پژوهش اخلاقی

فقه دارای روش اجتهادی خاصی برای خود است که در کشف مسائل فقهی از آن بهره می‌برد. این روش اجتهادی به عنوان یک متد پژوهشی می‌تواند در مسائل اخلاقی به کار گرفته شود، همچنین منابع فقهی می‌تواند در علم اخلاق در کنار منابعی مانند عقل، شهود و تجربه به کار برده شود. از فرایند این روش اجتهادی و منابع فقهی (ر.ک: محمودی، ۱۳۹۹: ۷۰-۷۳) نتایجی را که برای تحقیق در مسائل اخلاقی به دست می‌آید می‌توان در قالب جدید فقه اخلاق ارائه داد. رعایت ضوابط فقهی در انجام پژوهش نیز فرایند توسعه فقه اخلاق را ضابطه‌مند می‌نماید، مانند اصول اخلاقی حاکم بر پژوهش که در قالب فقهی و دینی تعریف می‌شود، مثلاً حرمت سرقت علمی و وجوب رعایت حق مولفین، انصاف، عدالت، صداقت، رعایت حریم شخصی در پژوهش‌ها از جمله ضوابط فقهی است که در سایر پژوهش‌ها از جمله اخلاق قابل استفاده است.

## ۲-۱-۳. تأثیر فقه بر اهداف و فواید دانش اخلاق

همان‌گونه که در نسبت‌سنجی بیان شد هدف فقه و اخلاق از جهات بسیاری همسو بوده و هر دو در ارائه مسیری برای تکامل و تعالی انسان تلاش می‌نمایند. فواید تعامل دانش فقه و اخلاق در کارکردها و نتایج دانش اخلاق است که از جمله آن می‌توان به «اطمینان بخش بودن گزاره‌های اخلاقی» به‌خاطر بهره‌مندی از وحی و روایات اشاره کرد؛ (ر.ک: عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۸: ۷۴-۷۸) از این جهت اطمینان مخاطبین به تولیدات دانش اخلاق بیشتر خواهد شد این اطمینان ریشه در اعتبار و حجیت معارف دینی دارد. همچنین می‌توان به «تأثیر ثواب و عقاب اخروی در علم اخلاق» اشاره نمود، بدین نحو که گزاره‌ها و بایدهای اخلاقی متأثر از ثواب و عقاب باشند در این صورت سبب تقویت انگیزه مخاطبین می‌گردد و آنها را متمایل به امور اخروی و غیر مادی می‌نماید.

## ۲-۲. تأثیر اخلاق بر فقه

مقصود از تأثیر اخلاق بر فقه در اینجا هر نوع نقش و تأثیر دانش اخلاق در فرایند استنباط فقهی و مسائل مرتبط با آن است. در ادامه به مواردی از این تأثیرها اشاره می‌گردد.

### ۲-۲-۱. ساختن مبادی حکم فقهی

قاعده ملازمه در فقه بنابر دیدگاه مشهور اصولیان، زمینه ایجاد حکم فقهی را فراهم می‌نماید. (انصاری، ۱۴۱۶: ۹-۵؛ آخوندخراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲-۱۰) بدین نحو که حکم عقلی که عقل مستقل و خالی از شوائب اوهام بیان می‌کند موضوع قاعده «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» (صدر، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۸) قرار می‌گیرد و شرع نیز



بر اساس حکم عقل حکم صادر می‌نماید. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۸) موضوع این حکم عقل ممکن است از صفات و رفتارهای اخلاقی نشأت گرفته باشد و حسن و قبح عقلی در موضوعات اخلاقی باشد. در این صورت حکم عقلی در اخلاق زمینه ساختن مبادی حکم فقهی می‌گردد. برای نمونه صاحب جواهر بیان می‌نماید: «از آنجا که حصر موضوع حرمت احتکار در چارچوب روایات، بسا موجب ستم و تنگی بر مردم می‌گردد. بنابراین برای از میان برداشتن دشواری از مردم، موضوع حرمت احتکار را به هر موضوعی که موجب فشار بر آنها می‌شود، گسترش می‌دهیم». (نجفی، بی‌تا: ۲۲ / ۴۸۱) ایشان دامنه موضوع احتکار را به بیش از روایت گسترش می‌دهد و از دو اصل اخلاقی حسن عدل و قبح ظلم به عنوان ملاک حکم در مسیر اجتهاد، بهره می‌جوید. استدلال اخلاقی آن بدین نحو است:

- حصر موضوع قبح احتکار در چارچوب روایات، ظلم به مردم است.
  - ظلم قبیح است.
  - حصر موضوع قبح احتکار در چارچوب روایات قبیح بوده و موضوع قبح احتکار به هر موضوعی که موجب ظلم بر مردم است، گسترش می‌یابد.
- در صورتی که قاعده ملازمه را به این حکم عقلی ضمیمه نمائیم در این فرض طبق قاعده ملازمه حکم شرعی نیز مفروض می‌گردد.

۲-۲-۲. تعدیل حکم فقهی

حکم اخلاق می‌تواند به عنوان قرینه‌ای لیبی، حکم فقهی یا دلیل آن را تعدیل کند. مثلاً اگر در روایتی دستور آمده باشد، اما این دستور نوعی ظلم تلقی شود، در این صورت به واسطه حکم اخلاق به قبح ظلم، می‌توان اطلاق دلیل یا موضوع را در حکم فقهی مقید کرد یا انصراف به معنای دیگر داد. به عنوان مثال، صاحب جواهر

بیان می‌کند «بسا اعتبار (دلیل عقل) گواه بر سقوط ولایت باشد. زیرا اجبار کردن دختر عاقل و کامل (از سوی پدر) موجب ستم بر او می‌شود... گرچه صاحب جواهر، نصوصی را پیش رو دارد، اما با یاری جستن از یک اصل اخلاقی به نام اصل عدالت، لزوم اجازه ولی را در نکاح دختر رشید باکره نفی می‌کند». (نجفی، بی‌تا: ۱۷۹/۲۹) استدلال اخلاقی آن بدین نحو است:

- اجبار دختر عاقل و کامل از سوی پدر ظلم است.
- ظلم قبیح است.
- اجبار دختر عاقل و کامل از سوی پدر قبیح بوده و اذن ولی در این خصوص الزام‌آور نیست.

در این صورت به واسطه حکم اخلاق به قبیح بودن ظلم، می‌تواند اطلاق دلیل یا موضوع آن را در فقه مقید کرد یا این که سبب انصراف به معنایی دیگر نمود تا این که ابهام ظلم بودن برطرف شود. تفاوت این قسم با قسم قبلی در این است که در تأثیر اول اخلاق از مقدمه‌های تولید حکم شرعی محسوب می‌شود اما در این تأثیر اخلاق سبب تعدیل حکم شرعی می‌گردد. (ر.ک: قماش، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

#### ۲-۲-۳. تحلیل اخلاقی از موضوعات فقهی

اخلاق توانایی دارد با جست‌وجوی در فقه با دید اخلاقی برخی از اسرار و حکمت‌های فقهی را بیان نماید و با تحلیل آن ارزش‌های اخلاقی و اهمیت آنها، مخاطبین را نسبت به احکام فقهی توجه بیشتری دهد. به بیان دیگر امکان دست‌یابی به برخی از حکمت‌های فقهی با رویکرد اخلاقی وجود دارد.

#### ۲-۲-۴. گسترش دامنه فقه و تاسیس فقه اخلاق

از جمله نتایج تعامل فقه و اخلاق و تأثیر اخلاق بر فقه، توسعه دامنه موضوعات

فقهی است. بدین معنا که اخلاق قلمروی از موضوع‌های اخلاقی را برای تشخیص حکم شرعی به فقه ارائه و از آن علم طلب می‌نماید که به جهت استحقاق ثواب و عقاب در رابطه با آنها حکم و نظر دهد. با توجه به دیدگاهی که درباره عام و خاص بودن موضوع فقه و اخلاق بیان شد این تأثیر بیشتر خواهد شد. اگر چه توجه فقه به رفتارهای درونی و اخلاقی، به پیشنهاد اخلاق و داشتن رابطه با دانش اخلاق بستگی ندارد، بلکه تمام رفتارهای جوارحی و جوانحی مکلفین در قلمرو علم فقه قرار می‌گیرد و احکام فقهی آنها مشخص می‌گردد.

### ۳. پیش فرضهای لازم برای تأسیس فقه اخلاق

بعد از بیان مطالبی که در رابطه با نسبت و رابطه سنجی فقه و اخلاق مطرح شد اینک برای تبیین فقه اخلاق نیاز به بیان چند مقدمه است تا از رهگذر آنها بتوان امکان فقه اخلاق را سنجید.

#### مقدمه اول: معنا و گستره دانش فقه

برای فقه دو معنای متداول وجود دارد معنای خاص و معنای عام. معنای خاص: فقه در معنای خاص استنباط احکام شرعی فرعی است به عبارت دیگر «تحصیل الحجّة علی الحکم الشرعی» (خویی، ۱۴۱۷: ۴۳۴/۳، آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۳؛ طباطبائی، ۱۳۶۰: ۳۰۱) با قیده‌های مختلفی که شامل «الشرعی الفرعی» و «الحکم الکلی الشرعی الفرعی» است. این تعریف تقریباً متداول بوده و در آن فقه به معنای خاص است یعنی دانش اجتهادی که در حوزه اکتشاف احکام شرعی و فرعی تلاش می‌کند. به این معنا فقه در مقابل اخلاق، کلام و سایر علوم است. بدین نحو که دارای دستگاه اجتهادی است و مبادی و اصول آن در علم اصول طرّاحی شده و هدف

آن اکتشاف محققانه احکام شرعی است. (حسینی، ۱۳۹۴: ۷۰)

معنای عام: فقه در معنای عام در حقیقت به معنای کاربرد و کاربردی روش اجتهادی است که برای کشف گزاره‌های دینی، اعم از گزاره‌های اخلاقی، کلامی، معارفی و فقهی به کار می‌آید. (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۳۲-۳۳)

### مقدمه دوم: رابطه قاعده «لِکُلِّ وَاقِعَةٍ حُکْمٌ» با فقه اخلاق

در فقه به معنای خاص، توجه به قاعده «لِکُلِّ وَاقِعَةٍ حُکْمٌ» (ضیائی فر، ۱۳۸۲: ۷۷۷) ضروری است؛ یعنی فقه خاص نسبت به همه وقایع و افعال اختیاری، البته با دامنه‌ای که افعال اختیاری دارد، دارای حکم است. این قاعده بر مبنای مبادی فعل و بیان‌گر شمول احکام است. یعنی عبارت واقعه در این قاعده عام و شامل هر چیزی می‌شود که از جمله آن شمول این قانون نسبت به احکام افعال جوراحی و جوانحی (افعال ناآشکار یا باطنی) است. بر این اساس صفات و رفتارهای اخلاقی اگر اختیاری باشند، مشمول فقه به معنای خاص می‌شوند و فقه اخلاق را شکل می‌دهند، مانند صفات حسن ظن و سوء ظن بخل، حسد، توکل و رفتارهای مانند اکرام و تحقیر، شکر و کفران، صدق و دروغ و امانت‌داری و خیانت. بنابراین صفات اخلاقی به معنای فعل و انفعال درونی مشمول فقه می‌شوند و به همین دلیل گفته می‌شود که تحصیل یک امر، واجب، حرام، مکروه، مستحب و یا مباح است. باورها، دانش‌ها، گرایش‌ها، صفات و تمام رفتارهای درونی مادامی که در حوزه اختیار به معنای بسیار عام باشند می‌تواند در قلمرو فقه قرار گیرد و احکام خمسه شامل آن‌ها شود.

### مقدمه سوم: تقسیم معنایی فقه اخلاق به عام و خاص با توجه به معنای فقه

بر این اساس فقه اخلاق به دو معنای عام و خاص تقسیم می‌شود که تا حدودی

در مقابل هم بوده و برخی از دانشوارن معنای عام را انتخاب کرده‌اند و برخی دیگر معنای خاص را برگزیدند:

### ۳-۱. فقه اخلاق به معنای عام

معنای عام: کاربرد روش اجتهادی در اخلاق، بدون این که اخلاق به معنای خاص فقه تبدیل شود. در این روش محقق تلاش می‌کند روش دقیق استنباطی-اجتهادی را برای کشف گزاره‌های اخلاقی با همان هویت اخلاقی به کار گیرد. (ر.ک: عالم زاده نوری، ۱۴۰۰: ۲۴-۲۵)<sup>۱</sup> به عبارت دیگر به کارگیری روش استنباطی در گزاره‌های اخلاقی بدون این که فقه به معنای خاص مطرح شود. در این بخش باید با کاربرست روش اجتهادی خلأیی را که تاکنون در اخلاق دینی وجود داشته است پر شود. (مظاهری سیف، ۱۳۸۶: ۲۷) متأسفانه اخلاق در روند تفکر اسلامی رشد متناسبی را طی نکرده است. یعنی رشدی که در حوزه فلسفه، کلام و به ویژه فقه وجود دارد در حوزه اخلاق قابل مشاهده نیست. اخلاق به معنای چیزی که موضوع آن صفات روحی (کیفیات نفسانی) و رفتارها است و محمول آن حسن و قبح است در حوزه چارچوب‌ها، قواعد و بسیاری از مسائل اخلاقی تحت تأثیر تفکرات پیش از اسلام و دوره یونان است و به تدریج که پیش‌تر آمده است در کتاب‌های احیاء العلوم، محجّه البیضاء و جامع السعادات، حدیث، کتاب و سنت دخالت داده شده است اما آنچه گسترده نبوده و به نحو استنباط مجتهدانه نیست. در نتیجه مواردی در فقه اخلاق به معنای عام برای رفع این خلأ باید مراعات شود:

۱. محققان دیگری نیز اصطلاح «فقه اخلاق» را به همین معنا گرفته‌اند؛ از جمله ر.ک: حمیدرضا مظاهری سیف؛ «جای خالی فقه الاخلاق». امیر غنوی؛ درآمدی بر فقه اخلاق.

۱- چارچوب‌ها و نظام‌های دانش اخلاق طرّاحی‌های نو در پرتو فکر اسلامی پیدا کنند. چرا که عمدتاً تحت تأثیر سایر تفکرات است، در این زمینه استاد مصباح‌یزدی در کتاب اخلاق در قرآن، نظاماتی را مطرح می‌نماید، چون مجال آن در اینجا نیست بدان ارجاع داده می‌شود. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ۱/۲۱۳-۲۱۶)

۲. داوری‌های اخلاقی (حسن و قبح) بر مبنای روش اجتهادی باشد. خوبی‌ها و بدی‌ها (حسن و قبح) با توجه به معانی متفاوتی که دارد، باید با روش دقیق بررسی ادله (اعم از عقل، کتاب و سنت و جمع آن‌ها) و روش‌هایی که در اعتباربخشی لازم است، مشخص شوند و اعتبار آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت بر مصادیق تطبیق داده شوند.

۳. هر یک از گزاره‌ها اخلاقی که قرار است به دین نسبت داده شود باید مشخص گردند که عقلاً به چه معنایی به کار برده شده‌اند. مثلاً وقتی گفته می‌شود حسد قبیح است باید مشخص گردد که این قبح عقلاً به چه معنا است، حجج نقلی آن چیست و چگونه می‌توان آن‌ها را استنباط کرد. بخشی از این دستگاه متدلوزی مورد نیاز در اصول کنونی موجود است ولی مواردی نیز باید پایه‌ریزی شود.

۴. در مورد محمولات اخلاقی نیز باید تأمل کرد، مثلاً وقتی می‌گوییم «حسن» و «قبح» آیا همان حسن و قبح عقلی به معنای چند نظریه موجود پیرامون حسن و قبح است، یا چیزی فراتر از آن‌ها است. پس از منظر دینی خود محمول گزاره‌های اخلاقی نیاز به بازنگری دارد، همچنین وقتی محمولات به موضوعات نسبت داده می‌شود، به تفقه اجتهادی، قواعد، اصول و کاربرست دقیق آن‌ها در این استنباط نیاز است.

مطالبی که در چهار مورد اخیر بیان شد برخی از آنها مطالب فلسفه اخلاقی هستند

که باید با به کارگیری روش تفقه اجتهادی و قواعد اصولی در جای خود تبیین و توضیح داده شوند.

بنابراین معنای عام فقه اخلاق بدین شرح است، کاربرد روش اجتهادی در اخلاق، بدون این که اخلاق به فقه به معنای خاص تبدیل شود. «احکامی که او (عالم فقه اخلاق) برای این موضوعات کشف می کند، تنها احکام تجویزی (خوب و بد، درست و نادرست و باید و نباید) است. در این عملیات، عالم مجتهد به عنوان عالم اخلاق ظاهر می شود، نه عالم احکام. فقه در این اصطلاح، مشابه فقه در اصطلاح «فقه الحدیث» است که نزد پژوهشگران حوزه علوم حدیث به کار می رود و به معنای فهمی عمیق از معنای حدیث است، چه آن فهم در دایره فقه مصطلح بگنجد و چه بیرون از آن باشد.» (ر.ک: عالم زاده نوری، ۱۴۰۰: ۲۵)

### ۲-۳. فقه اخلاق به معنای خاص (دیدگاه مختار)

در فقه اخلاق به اصطلاح خاص، فقه عبارت است از «تحصیل الحجّة علی الحکم الشرعی». فقه اخلاق در اینجا به چند باب (فقه اخلاق الهی، فردی، اجتماعی) تقسیم می شود و صرفاً به معنای استنباط اخلاق با روش اجتهادی نیست، بلکه فقه در این معنای خاص به معنای احکام شرعی است، همان معنایی که در استنباط احکام شرعی در فقه مصطلح وجود دارد. البته روش اجتهادی را در مباحث کلان اخلاق اسلامی رد نمی کند. توضیح این که در داوریهایی که در دانش اخلاق صورت می گیرد آیات و روایات به نحو تفقه اجتهادی و اشراق مباحث رجالی و اصولی بررسی نمی گردند و غالب مولفان اخلاقی بر اساس تسامح در ادله سنن با روایات اخلاقی مواجه می شوند. حال آن که اگر هدف این باشد که اخلاق، دینی شود و در پرتو شریعت قرار

گیرد باید منابع دینی را در اخلاق به نحو تفقه اجتهادی به کار بست. مثلاً در مورد صلہ رحم در برخی از کتب اخلاقی به فراخور مطالبی درباره اهمیت آن بیان شده است حال آن‌که حدود و جوب و حرمت آن و موارد استحباب و کراهت و فروضات و مسائلی که در ذیل آن مطرح است به نحو تفقه اجتهادی مورد بحث قرار نگرفته است، بررسی بدین منوال مدنظر فقه اخلاق به معنای خاص است. البته با نزدیکی هر چه پیش‌تر به زمان حاضر، اشراب ادله شرعی و منابع دینی به معنای خاص بیشتر شده است، اما کامل نبوده و به نحو تفقه فقهی تام و بیان احکام شرعی موضوعات اخلاقی نیست.

از میان این دو معنا، ظاهراً معنای خاص بهتر به نظر می‌آید و دیدگاه مختار نگارنده نیز همین معنا است. در معنای اول، اخلاق به عنوان نظام ارزش‌های انسانی و فقه نیز به معنای فهم روشمند منابع دین است. بنابراین مراد از فقه اخلاق، تفقه اخلاقی است که به نحو گسترده شامل اخلاق اسلامی و نظام ارزشی انسان می‌گردد. در دیدگاه دوم گستره فقه اخلاق به احکام فقهی رفتار و صفات منتهی شده البته در این روش اخلاق در حوزه احکام فقهی محصور نمی‌ماند، بلکه در این اصطلاح توجه به اشراب روش استنباطی به عرصه اخلاق نیز لحاظ می‌شود. توضیح این‌که: فرق معنای عام و خاص فقه اخلاق در اطلاق محمولات فقهی است، ظاهراً گریزی از این وجود ندارد که حکم کذب، بخل، سوءظن، حسد، سوء خلق، تحقیر و غیره که در اخلاق قبیح است همان حرام یا مکروه فقهی است و همچنین حکم حسن‌ظن، اکرام، ایثار، صدق، امانت‌داری، انصاف، عدالت، حسن خلق و غیره که در اخلاق حسن است همان واجب یا مستحب فقهی باشد، معنای خاص فقه اخلاق همان فقه



مصطلح است که البته همه این موارد در کتاب‌های اخلاقی و احیاناً فقهی ریشه‌های تاریخی نیز دارد.<sup>۱</sup> شایان توجه است که در فقه اخلاق به معنای خاص، روش اجتهاد و استنباط مجتهدگونه گزاره‌های اخلاقی از منابع دینی به عنوان یک روش دینی لازم است اما سخن در اینجا است که گاهی این اجتهاد در اخلاق منتهی به حکم می‌شود در این صورت باید از احکام خمسه استفاده شود که این همان فقه اخلاق به معنای «تحصیل الحجّة علی الحكم الشرعی» است. فقه اخلاق در معنای خاص به دو حوزه تقسیم می‌شود، حوزه صفات و حوزه رفتار:

### ۱-۲-۳. رابطه فقه اخلاق به معنای خاص در حوزه صفات اخلاقی

حوزه صفات اعم از کیفیات نفسانی است که به چند قسم تقسیم می‌شود. بخشی از آن صفات روحی است که ابتدا از حال شروع می‌شود و به ملکات با مراتب تشکیکی که دارد تبدیل می‌شود. به همین دلیل تعبیر صفات به کار برده می‌شود که شامل حال و ملکات می‌گردد. صفات در اخلاق موضوع است یعنی اخلاق حسن یا قبیح صفات را بیان می‌کند. برای حسن و قبح در فلسفه اخلاق چند تئوری وجود دارد که از امر اعتباری و آراء محموده عقلایی آغاز می‌شود تا به معقول اولیه و ثانیه می‌رسد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۹؛ مطهری، ۱۳۵۸: ۲۰۸-۱۹۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۶: ۲۰/۲، ۹/۲۵، ۵۶/۸؛ سبحانی، ۱۳۷۷: ۶۵؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۲۵) حسن و قبح

۱. شیخ حر در وسائل الشیعه به وجوب توکل و تفویض امور به خداوند متعال و نیز ترس از خداوند و در آمیختن آن با امید، حکم می‌دهد. (حر عاملی، ۱۴۱۹: ۲۱۶/۱۵) فیض کاشانی در النخبة در مواردی با صراحت به بیان حکمی فقهی درباره مسائل اخلاقی می‌پردازد. برای مثال توبه را واجب فوری و حسد را حرام می‌شمارد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۵۰ و ۶۳) مرحوم مشکینی در مصطلحات الفقه از عناوینی مانند عجب، بخل، کبر، حسد، فال زدن و غیره بحث می‌کند. در مواردی، علاوه بر اظهار نظری فقهی، تحلیلی از آن ارائه می‌دهد. (مشکینی، ۱۳۷۷: ۴۳۴-۲۱۱-۳۶۲-۱۰۳)

مراتب و درجاتی دارد که همان طور که در فقه اخلاق به معنای خاص بیان شد شامل واجب، حرام، مستحب و مکروه می‌گردد.

قلمرو فقه در دایره رفتارهای اختیاری انسان است، اما صفات از جمله مقولات درونی بوده و ممکن است برخی آن را اکتسابی ندانند. در اینجا با یک واسطه فقه می‌تواند در مورد صفات نیز بحث کند و آن واسطه این است که به دست آوردن یا زدودن و کاهش یا افزایش این صفات، اگر در حوزه اختیار انسان باشد در این صورت در دایره فقه قرار می‌گیرد و فقه می‌تواند مانند سایر رفتارهای اختیاری از صفات نیز بحث نماید. توضیح این که صفات روحی گاهی در طبع نهاده شده است و اصلاً در اختیار فرد نیست، از این رو این موارد از صفات در قلمرو حوزه فقه قرار نمی‌گیرد. ولی بخش عمده‌ای از صفات، ملکات و احوال روحی انسان هستند که می‌توان چهار تصرّف ذیل را برای آنها تصور نمود:

۱- اکتساب: مثلاً شخصی صفت سخاوت را ندارد، اما چون یک صفت اختیاری است با به کارگیری روش‌ها و تمرین‌هایی آن را در خود ایجاد می‌کند.

۲- تشدید: شخص دارای صفتی است و می‌خواهد آن صفت را افزایش، ارتقا و یا تقویت نماید.

۳- اجتناب: در این حالت انسان صفتی را معدوم کرده و از درون خود ازاله می‌کند.

۴- تضعیف: فرد صفتی را کاهش می‌دهد و درجه آن را تضعیف می‌کند.

همه این امور چهارگانه در اختیار انسان بوده و مشمول قاعده «لکلّ واقعه حکم» قرار می‌گیرد و فقه باید در مورد آن‌ها داورى کند. در واقع این مسأله‌ای نیست که کسی بخواهد آن را تعیین کند، بلکه فقه با توجه به ساختاری که دارد به نحو طبیعی

در مورد صفات اختیاری به داوری می‌نشینند و حکم آنها را با روش خود برای مخاطبین مشخص می‌گرداند.

فقه اخلاق در حوزه صفات در این چهار مرحله صورت می‌پذیرد. در اینجا همان روش جواهری و مکاسب به کار برده می‌شود و برای این که فهرست صفات اخلاقی در اسلام مشخص شود همان منطق استنباط فقهی به معنای خاص که در هر باب از ابواب نماز، زکات، خمس و طهارت به کار می‌رود، توصیه می‌شود. بنابراین فقه به معنای خاص باید در مورد هر صفتی چهار داوری داشته باشد. البته اکتساب و اجتناب یک مفهوم انتزاعی است و می‌تواند درونی باشد. یعنی با روش درونی که همان افعال جوانحی است انجام شود یا با روش‌های خارجی محقق شود. ولی در هر صورت این صفات به طور مستقیم موضوع اخلاق هستند و به طور غیرمستقیم یعنی با اضافه کردن این چهار عنوان وارد قلمرو فقه می‌شوند. در این صورت فهرست بلندبالایی از صفات وجود خواهد داشت که وارد کتاب جدید فقهی می‌شود و مورد داوری فقهی قرار می‌گیرد. داوری فقهی نیز بدین معنا است که اکتساب، اجتناب، تشدید و تضعیف، واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه یا مباح است. این احکام کاملاً تکلیفی هستند توکل، تواضع و همه روحیات در اخلاق با اضافه شدن چهار مکانیزم متعلق به صفات در حوزه فقه قرار می‌گیرد و البته اخلاق و داوری‌های اخلاقی که حکم عقل، عقلا، ارتکازات و سیره است از منظر فقهی ارزیابی می‌شود و می‌توان به یک داوری منسجم در فقه اخلاق رسید.

۲-۲-۳. رابطه فقه اخلاق به معنای خاص با حوزه رفتار اخلاقی

حوزه دوم در اصطلاح خاص فقه اخلاق، رفتارهایی اخلاقی است که در علم

اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد با همان مقوم و ممیزی که برای رفتار اخلاقی بیان شده است. همان‌گونه که گذشت در مورد صفات اخلاقی دو موضوع مطرح بود که به یکدیگر بسیار نزدیک بودند؛ یکی صفات، که موضوع اخلاق است و دیگری اکتساب، اجتناب، تشدید و تضعیف صفات که در قلمرو فقه می‌باشد. اما در حوزه رفتارهای اخلاقی یک موضوع با دو حیثیت در دو علم می‌آید. رفتارهای اخلاقی عیناً در دو علم بررسی می‌شود. یک بار در اخلاق از منظر محمولات اخلاقی یعنی حسن و قبح و نظایر آن مورد بحث قرار می‌گیرد و یک بار در فقه اما از منظر احکام خمسسه که محمول آن نیز طبعاً احکام خمسسه خواهد بود البته احکام وضعی موضوعات اخلاقی نیز همان‌گونه که قبلاً اشاره شد به همین شکل بحث خواهد شد. بنابراین وجهی وجود ندارد که بیان شود چون احکام استحقاقی است در علم اخلاق باید مطرح شود؛ چرا که اگر عنوان حکم مطرح است باید در فقه با همان متدلوژی اصول فقهی، رجال و استنباطات پیرامون آن داوری صورت گیرد.

بنابراین در بررسی رفتارهای اخلاقی، یک موضوع در دو علم، ولی از دو حیث مورد بحث قرار می‌گیرد. اما در مورد صفات اخلاقی دقیقاً یک موضوع مورد بحث قرار نمی‌گرفت. ذات صفات، موضوع اخلاق بود و اکتساب و اجتناب آن‌ها موضوع فقه می‌شد. اما رفتارهای اخلاقی ذاتاً از یک منظر در علم اخلاق مورد بحث هستند و از منظر دیگر در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرند. با توجه به آنچه که بیان شد. فقه اخلاق را می‌توان به دو بخش صفات و رفتارها تقسیم کرد و آن‌ها را در یک کتاب گنجانید. اما با کمی دقت بیشتر، مشاهده می‌شود که رفتارهای اخلاقی دایره بسیار وسیعی دارند و بخشی از آن‌ها را در ابواب فقه هم می‌توان گنجانید. به همین دلیل

رفتارهای خانوادگی را در فقه خانواده، رفتارهای شایسته سازمان (مدیریت) را در فقه مدیریت و رفتارهای مناسب قضاوت را در فقه قضا بررسی می‌کنند. برخی از رفتارها و افعال اخلاقی نیز در فقه موجود جایگاهی نیافته‌اند. این تحلیل از روابط، این پیشنهاد را مطرح می‌سازد که چند باب فقهی جدید ایجاد شود که مشخصاً عبارت‌اند از: ۱- فقه صفات که در فقه موجود نیست. ۲- فقه رفتارهای اخلاقی که روابط عبادی، فردی و اجتماعی را مطرح می‌نماید. مانند فقه روابطه عام اجتماعی که مرحوم شیخ در مکاسب محرّمه به طور پراکنده به بعضی از آنها نظیر غیبت، کذب و تهمت پرداخته است. سایر رفتارهای اخلاقی را در همین منظومه و جدول ابواب فقهی موجود می‌توان درج کرد. ممکن است رفتارهایی باشد که فقه موجود ظرفیت آنها را نداشته باشد در این صورت باب جدیدی ایجاد می‌شود. بنابراین این دو باب فقهی جدید است که از اخلاق وام گرفته می‌شود بدون این که اخلاق فروکاسته شود و شأن آن کم گردد. بلکه اخلاق به همان معنای نخست با روش فقهی و اجتهادی پیش می‌رود که در نتیجه این کار فقه، اخلاقی‌تر خواهد شد. شایان ذکر است که بسیاری از رفتارهای اخلاقی از جمله روابط اجتماعی در صورتی که پشتوانه فقهی صحیح و مستندی داشته باشند، توانایی بهبود بخشیدن بسیاری از مشکلات جامعه را دارند؛ تا اینکه صرفاً توصیه‌های کلی باشند.

## نتیجه گیری

برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دو علم فقه و اخلاق نیاز به نسبت‌سنجی و رابطه‌سنجی دو علم فقه و اخلاق است. با توجه به نسبت‌سنجی فقه و اخلاق، موضوع این دو باهم نسبت عام و خاص من وجه دارد و محمول، هدف و روش آنها نسبت تساوی دارند. تاثیر فقه بر اخلاق و برعکس در رابطه‌سنجی فقه و اخلاق بررسی می‌شود که تاثیر فقه بر اخلاق در این موارد است: مسائل، روش تحقیق، اهداف اخلاق و تاثیر اخلاق بر فقه عبارت است از: ساختن مبادی حکم، تعدیل حکم فقهی، تحلیل اخلاقی از موضوعات و گسترش دامنه فقه. با توجه به نسبت و رابطه دانش فقه و اخلاق می‌توان تاسیس فقه اخلاق را تبیین نمود.

در حوزه اخلاق اسلامی نیازمند نگاه دقیق فقهی هستیم از آن جهت که اعتقاد به «لکل واقعه حکم» و نگاه حداکثری به فقه و حوزه دین وجود دارد، لازم است دین در تمام جوانب و زوایای زندگی بشر حکم کند، اگر هدف این باشد که گزاره‌های اخلاقی به عنوان حجت به اسلام نسبت داده شود و اخلاق اسلامی گردد، قطعاً باید از روش متقن و دقیق اجتهادی و اصولی استفاده شود در همین راستا برای فقه اخلاق دو اصطلاح و معنای عام و خاص وجود دارد، معنای عام؛ کاربرد روش اجتهادی در اخلاق است، بدون این که اخلاق به معنای خاص فقه تبدیل شود. در این فرض روش دقیق استنباطی-اجتهادی برای کشف گزاره‌های اخلاقی با همان هویت اخلاقی کارایی دارد. در اصطلاح خاص؛ فقه اخلاق صرفاً به معنای استنباط اخلاق با روش اجتهادی نیست، بلکه فقه به معنای احکام شرعی است، همان معنایی که در فقه مصطلح موجود است؛ به عبارت دیگر تحصیل حجت برای حکم

شرعی فرعی در حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی است که این دیدگاه مختار نگارنده است. در کاربست این نگاه در حوزه اخلاق، بخشی به صفات اختصاص دارد و بخشی هم مربوط به رفتار است. در حوزه صفات، گرچه در ابتدا صفت درونی، یافت می‌شود و تعلق تکلیفی به آن وجود ندارد، اما از آن حیث که با اکتساب، اجتناب، تشدید و تضعیف رنگ فعلی و رفتاری به خود می‌گیرد؛ بنابراین مشروع است که به حوزه فقه و اجتهاد ورود پیدا کرد و از این حیث نگاه دقیق فقهی به حوزه صفات اخلاقی صورت گیرد. مقصود از نگاه فقهی این است که احکام تکلیفی خمسه برای آن‌ها به دقت اصولی و علمی احراز شود. در حوزه رفتار نیز باید با همین هدف، رفتارهای اخلاقی با دقت اجتهادی و روش استنباط فقهی مورد شناسایی تکالیف خمسه قرار گیرد.

## منابع

۱. اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۱ش)، فقه تربیتی، ج ۱، محقق سیدنقی موسوی، اشراق و عرفان، قم.
۲. امینی، ابراهیم، (۱۳۹۳ش)، پرتوی از اسلام، چاپ اول، بوستان کتاب، قم.
۳. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ق)، فرائد الأصول، چاپ پنجم، موسسه النشر الاسلامی، قم.
۴. آخوندخراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، چاپ اول، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم.
۵. آری، دانالد، (۱۳۸۰)، لوسی چسر جیکوبز و اصغر رضویه، روش تحقیق در تعلیم و تربیت، ترجمه وازگن سرکیسیان و دیگران، چاپ سوم، سروش، تهران.
۶. جعفری، اکرم، (۱۳۹۹)، آسیب‌های کاربست قاعده تسامح در ادله سنن در احادیث اخلاقی دل‌افکار، علیرضا، صدری، محمد، اخلاق و حیانی، سال هشتم، شماره ۲، پیاپی ۱۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، چاپ اول، مرکز نشر اسراء، قم.
۸. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم.
۹. حسینی، سیدمحمد رضا، (۱۳۹۴)، نسبت فقه و اخلاق در مفهوم و منبع، پژوهش‌های اخلاقی، سال ۶، شماره ۲.
۱۰. خوبی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الاصول، کتابفروشی داوری، قم.
۱۱. رکنی دزفولی، سیدمحمد رضا، (۱۳۹۵)، هدایتی، محمد، ضرورت تفکیک کاربردهای لفظ فقه برای تبیین نسبت میان فقه و اخلاق، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، شماره ۴.
۱۲. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۷ش) حسن و قبح عقل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، قم.
۱۳. سنجابی، نسرین، (۱۳۹۷)، شکریگی، علیرضا، بررسی رابطه فقه و اخلاق، پژوهش‌های اخلاقی، سال ۸، شماره ۴.
۱۴. سوزنچی، حسین، (۱۳۹۸)، تأملی فلسفی در باب نسبت فقه و اخلاق، آیین حکمت، سال ۱۱، شماره ۳۹.
۱۵. صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، تقریرات عبدالساتر، حسن، چاپ اول، دارالاسلامیه، بیروت.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۷. ضیایی فر، سعید، (۱۳۸۲ش) جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، بوستان کتاب، قم.



۱۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۶ش) اصول فلسفه و روش رئالیسم، صدرا، تهران.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۰ش)، حاشیه الكفاية، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، قم.
۲۰. عالم‌زاده نوری، محمد، (۱۳۹۸ش)، حجیت خبر واحد در اثبات گزاره‌های اخلاقی، اخلاق و حیانی، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۱۶، ص ۷۱-۹۵.
۲۱. عالم‌زاده نوری، محمد، (۱۴۰۰ش) فقه اخلاق، چاپ اول، تخلق، قم.
۲۲. عالم‌زاده نوری، محمد، (۱۳۹۵)، مناسبات فقه و اخلاق، قیاسات، سال ۲۱.
۲۳. غروی اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۱۳)، نهاییه الدرایه فی شرح الکفایه، موسسه آل‌البیته علیهم السلام قم.
۲۴. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۸ق)، النخبة فی الحکمة العملية و الأحکام الشرعية، مرکز الطباعة والنشر، تهران.
۲۵. قادری، سیدرضی، (۱۳۹۹) مقایسه و نسبت سنجی فقه و اخلاق از منظر گزاره و هدف، معرفت اخلاقی، سال ۱۱، شماره اول، پیاپی ۲۷.
۲۶. قماش، سعید، (۱۳۸۰ش)، زمینه‌های بهره‌گیری از عقل در فقه شیعه، رواق اندیشه، شماره ۴.
۲۷. محمودی، اکبر، (۱۳۹۹ش)، روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید، جستارهای فقهی و اصولی، سال ششم، پیاپی ۱۹، ص ۶۳-۱۰۵.
۲۸. مشکینی، علی‌اکبر، (۱۳۷۷ش)، مصطلحات فقه، الهادی، قم.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷ش)، آموزش فلسفه، سازمان چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۳ش)، دروس فلسفه اخلاق، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، قم.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱ش)، اخلاق در قرآن، مؤسسه امام خمینی، قم.
۳۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸ش)، نقدی بر مارکسیسم، صدرا، تهران.
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸ش)، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، تهران.
۳۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱ش)، مجموعه آثار، چاپ ششم، صدرا، تهران.
۳۵. مظاهری، سیف، (۱۳۸۳ش)، جای خالی فقه الاخلاق، کتاب نقد، زمستان، شماره ۳۳.

۳۶. نجارزادگان، فتح‌الله، (۱۳۹۷)، شکوه‌بخش، محسن، عالم‌زاده‌نوری، محمد، رحمان‌ستایش، محمدکاظم، تحلیل‌گونه‌های تزامم در دانش فقه و اخلاق با تاکید بر تزامم اهتمامی (اشتغالی) در حوزه اخلاق، اخلاق و حیانی، سال ۷، شماره اول، پیاپی ۱۵.
۳۷. نجفی، محمد حسن، (بی‌تا)، جواهر الکلام، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۸. نصیری، محمد حسین، (۱۳۸۹ش)، حسن و قبح از دیدگاه آخوند خراسانی، معرفت اخلاقی، سال اول، شماره چهارم، ص ۵ - ۲۰.

